



از دخترت قهر مان بساز

چگونه دختر نمونه تربیت کنیم؟
توصیه‌هایی به مادران جهت تربیت دخترانی با اقتدار و توانا

نویسنده:

دارلین براک

Darlene Brock

سرشناسه: براک، دارلین Brock, Darlene
عنوان و نام پدیدآور: از دخترت قهرمان بساز: چگونه دختر نمونه تربیت کنیم؟: توصیه‌هایی به مادران جهت تربیت دخترانی با اقتدار و توانا/ نویسنده دارلین براک؛ مترجم یگانه‌سادات شیرینی

مشخصات نشر: قم: ابدیس، ۱۴۰۰

مشخصات ظاهری: ۲۳۸ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۸۹۰۹-۴-۳

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: [۲۰۱۸], Raising great girls : help for moms to raise confident, capable daughters (perfection not required).

یادداشت: کتاب حاضر با عنوان‌های متفاوت توسط مترجمان و ناشران مختلف به چاپ رسیده است.

عنوان دیگر: چگونه دختر نمونه تربیت کنیم؟

عنوان دیگر: توصیه‌هایی به مادران جهت تربیت دخترانی با اقتدار و توانا.

موضوع: مادران و دختران Mothers and daughters

کودکان - سرپرستی Child rearing

رفتار والدین Parenting

شناسه افزوده: شیرینی، یگانه‌سادات، ۱۳۷۳ - مترجم

رده بندی کنگره: HQ۷۵۵/۸۵

رده بندی دیویی: ۳۰۶/۸۷۳۳

شماره کتابشناسی ملی: ۷۵۴۰۸۶۶

از دخترت قهرمان بساز

نویسنده: دارلین براک

مترجمین: یگانه سادات شیرینی

ناشر: ابدیس

صفحه آرا و طراح جلد: زرین گراف

نوبت چاپ: اول ۱۴۰۰

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

چاپخانه: احسان

صحافی: براتی

قیمت: ۱۲۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۸۹۰۹-۴-۳

مرکز پخش: ۰۹۱۲۳۵۱۹۶۹۲-۰۹۳۶۳۴۲۱۱۰۵ پوراابراهیم



@Kafketabearzan



Kafketabearzan
Kafketabearzan2

فهرست مطالب

۱۲	۱. مربی.....
۲۵	۲. مشاور خلاق.....
۳۹	۳. مدیریت‌کننده زمان.....
۵۱	۴. مدیر رسانه.....
۷۰	۵. حامی آموزشی.....
۹۰	۶. استاد مطالعات جنسیتی.....
۱۱۰	۷. مشاور روابط.....
۱۲۷	۸. معلم آموزش مسائل جنسی.....
۱۴۶	۹. مشاور مالی.....
۱۶۴	۱۰. مأمور امنیتی.....
۱۸۱	۱۱. متخصص ارتباطات.....
۱۹۶	۱۲. نمایش‌دهنده در منزل.....
۲۰۵	۱۳. استراتژیست نظامی.....
۲۱۱	نتیجه‌گیری: این وظیفه را بر عهده بگیرید!
۲۱۷	برای پدرها: شغلی برای پدرها!
۲۱۹	۱. استاد جواهرشناس.....
۲۲۸	۲. هماهنگ‌کننده کارهای هیجانی.....
۲۳۵	۳. بادیگارد.....
۲۴۷	در باره نویسنده.....

پیشگفتار

وقتی به عنوان دختری خیال‌پرداز در لابه‌لای چمن‌ها دراز کشیده بودم و به تمام آرزوهایم برای زندگی فکر می‌کردم، نوشتن یک کتاب در میان افکارم نبود. بنابراین، وقتی این کار را شروع کردم، حتی باعث تعجب خودم شد. از دو نفر اولی که باید تشکر کنم، لورن و چلسی هستند؛ دخترانم که زندگی مشترک ما را به وجد آوردند، به چالش کشیدند، خسته شدند، عشق ورزیدند و به من درس آموختند. آن‌ها اکنون به زنانی جوان و با اعتماد به نفس و توانا تبدیل شده‌اند که بسیار باعث افتخار من است. آن‌ها هر روز به من الهام می‌بخشند.

به همسرم، شریک زندگی‌ام در همه زندگی، که این مادر را تماشا می‌کند که از احساس اعتماد به نفس به سمت شکست شدید و بازگشت دوباره می‌رود. وقتی گریه کردم، او مرا دل‌داری داد، به حرف‌های بی‌موده‌ام گوش داد و وقتی همه چیز خوب بود، مرا تحسین کرد. او به من در هر کاری که انجام می‌دادم، اعتقاد داشت؛ مخصوصاً در مادری، حتی وقتی به خودم شک کردم.

همچنین متشکرم از دخترانی در پروژه گریسی و گریت همراه بودند و همیشه به من آگاهی دادند و همیشه با دنیای در حال تغییر ما، هماهنگ هستند. راشل گراهام که با پیشنهادات، بازخورد و بینش فراوان، این کتاب را بهتر کرده است. کلر مارلو، معنای دوستی، حمایت، مشارکت و تشویق او، بیش از آنچه که او می‌داند بوده است. اشلی جانسون که قدرت او، عشق او به دنیای نوشتن و برتری او در صنعت، باعث می‌شود که من در همه کارهایی که انجام می‌دهم، هدفمندتر باشم. جولی گراهام، میزبان زندگی گریت و گریسی من که وظیفه این را بر عهده گرفته است تا چیزهای مهم زندگی را مانند آب خوردن به من بیاموزد. اما او با انرژی، انعطاف‌پذیری و عزم راسخ، به من الهام می‌کند و بدون توجه به آنچه زندگی بر سر راهم قرار می‌دهد، به جلو حرکت کنم. به پاملا ژامبون، دوست عزیز و مورد اعتماد من که مایل بود اولین



پیش نویس من از این کار را بخواند. او قول داد که با من صادق باشد و جرأت این را داشت که به من بگوید که اگر لازم باشد، باید این کار را کنار بگذارم و خوشبختانه این کار را نکرد. به دختران گروه جمعی رسانه؛ شما مهارت جابه‌جا کردن کوه را دارید، یا حداقل دسته‌ای از افراد را به آنچه می‌خواهید علاقه‌مند شوند، جلب می‌کنید. شما خانم‌ها به زنان دیگر الهام می‌دهید که هرگز عقب‌نشینی نکنند و با شیرینی و لبخند، به هدف‌شان برسند. همان‌طور که ما زنان دوست داریم به آن فکر کنیم، ولی ما نمی‌توانیم تمام آنچه را که می‌خواهیم بدون مردان انجام دهیم.

مردانی که در انجام هرکاری کمکم کردید، می‌خواهم از شما تشکر کنم. ادکسون، من دیده‌ام که ایده‌هایی از ذهنت برای انجام کارهای غیرممکن بیرون آمده است. مدت زیادی است که استعداد، عزم و اشتیاق شما به ایجاد مشاغل ما کمک کرده است. میک راس، استاد راهنمای ما که با زحمت فرصتی را برای جستجوگران در سرزمین فناوری ایجاد می‌کند تا ما را پیدا کنند، از جاستین حال، فردی که پادکست زندگی گریت و گریسی را به حالتی که گوش‌خراش و آزاردهنده نباشد، درست کرد.

برای کسانی که باعث می‌شوند من خوب دیده شوم. نیک آدامز، که بیشتر عکس‌های من را گرفته است. مردی که همیشه مایل است صافت باکس (ابزار منبع نور عکاسی) را به هر کجا که می‌خواهیم، بکشاند و بهترین عکاسی را انجام دهد. به مگان شاپ، که یک روز را صرف گرفتن یک میلیون عکس برای جلد کرد و بنابراین، نیاز من به یک سری گزینه‌ها برآورده شد. به مریت میزسکو، دختر کوچک در جلد واقعی که از عکس‌هایش پیدا بود بیشتر از سنش می‌فهمد و مادرش کلی که برای ساختن جلد این کتاب، همه چیز و چیزهای بیشتری به من داد. شما فکر می‌کنید که من با خدا شروع می‌کردم؛ زیرا حقیقت این است که بدون او من این کتاب را کامل نمی‌کردم. در حقیقت، ممکن است بعضی روزها از رختخوابم بلند نشده باشم؛ اما این وفاداری او در تمام زندگی من است. نه فقط در سال‌های تربیت دخترانم که مرا حفظ کرده و باعث قوت من شده است؛ بلکه، هر چیزی در درون من که خردمندانه، خوب یا درست باشد، از لطف شگفت‌انگیز او متولد شده است.

شرح وظایف یکی از ارزشمندترین و چالش‌برانگیزترین مشاغل جهان، تربیت دخترانی توانمند و شایسته است. آیا برای این کار هیچ تجربه‌ای لازم نیست؟ تجربه، توانایی درک یک موقعیت یا اتفاق، صرفاً پس از رخ دادن آن است. واژه‌ای که وقتی به گذشته فکر می‌کنیم، به‌وفور در تمامی قسمت‌های زندگی می‌توانیم آن را ببینیم. تجربه، چیزی است که من در حال حاضر مقدار خیلی زیادی از آن را دارم؛ مخصوصاً وقتی موضوع، بزرگ کردن دخترانی توانمند و شایسته باشد.

راستش را بخواهید، من دو دختر دارم. وقتی برای لحظه‌ای نگاهی به گذشته می‌اندازم تا ارزشمندترین چیزهایی که در زندگی‌ام وجود دارند را لیست کنم، می‌بینم دخترانم بیشترین سهم را به خود اختصاص داده‌اند. آن‌ها هم مثل مادرشان، ایده‌آل و رها از هرگونه مشکلات زندگی نیستند؛ ولی دخترانی شگفت‌انگیز، با استعداد، بامزه، پرشور و مهربان هستند. آن‌ها درواقع دخترانی توانمند و شایسته هستند. البته اکنون دیگر باید بگویم که زنانی جوان، توانمند و شایسته هستند. فرقی نمی‌کند دخترانی که در زندگی شما هستند از طریق ازدواج وارد زندگی‌تان شده باشند و یا آن‌ها را به فرزندخواندگی پذیرفته باشید، یا خودتان آن‌ها را به دنیا آورده باشید، در هر صورت هر مادری آرزو دارد آن‌ها را به‌گونه‌ای تربیت کند که تبدیل به دخترانی شایسته و توانمند شوند؛ دخترانی که با شجاعت و عزمی راسخ زندگی کنند، روی پای خود بایستند و درعین حال، تکیه‌گاهی برای دیگران هم باشند. آن‌ها علاوه بر داشتن وقار و متانت باید همیشه مهربان، دلسوز و فهمیده باشند. این دختران نه بی‌عیب و نقص خواهند بود و نه عاری از مشکل و مسئله؛ آن‌ها دردسرساز، غیرمنطقی، خودسر و گاهی کمی پیچیده خواهند بود. آن‌ها همچنین افرادی شگفت‌انگیز، دوست‌داشتنی و همچون جواهری هستند که رابطه بین شما و آن‌ها فراتر از هر رابطه‌ای در زندگی‌تان خواهد شد.

در طول سال‌هایی که دخترانم را بزرگ می‌کردم، به‌صورت تمام‌وقت در زمینه



موسیقی مشغول به کار بودم و اغلب به سفرهای زیادی می‌رفتم و روزها و شب‌های زیادی تا دیروقت کار می‌کردم. من و همسرم در حال راه‌اندازی تجارت خودمان بودیم و به‌همین خاطر هم باید بی‌وقفه کار می‌کردیم. من عاشق شغلی بودم که آن را انتخاب کرده بودم و همیشه برای کاری که انجام می‌دادم، اشتیاق زیادی داشتم و با تمام توانم آن را خوب انجام می‌دادم. من کاملاً از پس کاری که بر عهده‌ام بود، برمی‌آمدم و آن را درست انجام می‌دادم و اگر اشتباهی می‌کردم، معمولاً قابل حل بود و باعث سردرگمی‌ام نمی‌شد. اما لحظه‌ای که ناگهان متوجه شدم دختر اولم را باردار هستم، خیلی وحشت کردم. شغل «مادری» یکی از مشاغلی بود که من احساس می‌کردم اصلاً برای آن آماده نیستم و فکر می‌کردم هر اشتباهی که مرتکب شوم نه‌تنها قابل حل نخواهد بود، بلکه موجب تباهی بچه‌ای خواهد شد که مراقبت از او به من سپرده شده بود. این شغلی بود که احساس می‌کردم اصلاً صلاحیت بر عهده‌گرفتن آن را ندارم.

با نگاهی به گذشته، می‌توانم بگویم که من برای این کار آماده نبودم؛ حداقل نه به‌اندازه‌ای که فکر می‌کردم باید آماده باشم. چیزی که فهمیدم، این بود که قدرت و سرسختی‌ای که برای انجام این شغل جدید نیاز داشتم، از قبل در درونم وجود داشت. زندگی و چالش‌هایی که با آن‌ها روبه‌رو شده بودم، مرا برای این کار آماده کرده بود و من فقط در آن لحظه این موضوع را نمی‌دانستم. درواقع، ممکن بود مرتکب اشتباهاتی شوم؛ گاهی این اشتباهات سریعاً قابل حل بودند و گاهی، آغازی بودند برای یک دوره آموزشی. ولی اغلب اوقات - و نه همیشه - برای من فرصتی بودند تا طلب بخشش کنم و بخشوده شوم. این لحظات، بهترین لحظات برای آموختن بودند و به‌قول ما مادران: هم برای من و هم برای دخترانم.

به‌محض اینکه کمی آرام‌تر شدم، نفس عمیقی کشیدم و با خودم گفتم: «همان‌طور که تا حالا موفق شده‌ام هر مسئله جدیدی که در کارم پیش آمده را حل کنم و آن را انجام دهم، برای انجام این کار هم باید راهی وجود داشته باشد». من مادران دیگری را که این کار را انجام داده بودند، دیده بودم و معتقد بودم برای موفقیت هرچه بیشتر در انجام یک کار جدید، باید کسانی را پیدا کرد که قبلاً در آن کار موفق بوده‌اند. به همین دلیل، به سرعت به‌دنبال مادران خوبی گشتم تا بتوانم



از کارهایی که انجام داده بودند، چیزی یاد بگیرم.

برای پیدا کردن «بهترین مادران»، چه کسانی بهتر از مادران رؤسای جمهور آمریکا می‌توان پیدا کرد؟ من فکر می‌کردم این زنان باید «قهرمان» باشند. از طریق داستان‌های شان بود که به حقایق شگفت‌انگیزی در مورد آن‌ها پی بردم و به مادران نمونه‌ای برخوردی که به این مادر جدید امید می‌دادند:

۱. سارا دلانو روزولت: شما احتمالاً نمی‌دانید که فرانکلین دلانو روزولت^۱، توسط سارا دلانو روزولت در خانواده‌ای ثروتمند و اشرافی که اهل نیواینگلند بودند، بزرگ شده است. فرانکلین به سفرهای زیادی رفت و در بهترین مدارس خصوصی تحصیل کرد. او حتی مدرک خود را در رشته حقوق از دانشگاه هاروارد دریافت کرد. این خانواده عملاً در رفاه مالی زندگی می‌کردند. وقتی فرانکلین جوان به‌خاطر بیماری مخملک در درمانگاه مدرسه گوتون به‌سر می‌برد، مادرش برای مراقبت او از اروپا برگشت. آن روزها، مخملک به‌شدت واگیر داشت. تمام بیماران در قرنطینه بودند و فقط پرستاران اجازه ورود به اتاق آن‌ها را داشتند. مادر باهوش فرانکلین، بدون هیچ ترسی نردبان یکی از کارگران را لب پنجره اتاق پسرش که در طبقه دوم قرار داشت، قرار می‌داد و هر روز از نردبان بالا می‌رفت و آهسته به پنجره ضربه می‌زد. وقتی پنجره باز می‌شد، او با پسرش حرف می‌زد و برایش داستان می‌خواند و در حد توان خود، از او مراقبت می‌کرد. فرهیختگی، مقام و ثروت این زن دنیادیده، یارای رقابت با طبیعت مادرانه او را نداشت. کسی نمی‌توانست او را از آن نردبان جدا کند. سارا آنجا بود تا هنگامی که پسرش بیشترین نیاز را به او داشت، وظیفه خود را انجام دهد.

۲. دوروتی گاردنر کینگ: سال ۱۹۱۳ بود که در سیاهی شب، دوروتی گاردنر کینگ درحالی که پسر شانزده‌روزه‌اش را در آغوش گرفته بود، سوار تاکسی شد. آن‌ها داشتند از دست همسر و پدری بددهن و فحاش، فرار می‌کردند. دوروتی در خانواده‌ای سرشناس بزرگ شده بود و با مردی ثروتمند ازدواج کرده بود. آن زمان‌ها، هیچ زنی نمی‌توانست شوهر خود را به‌همین



سادگی ترک کند؛ مخصوصاً که بچه‌ای هم داشته باشد. طلاق امکان‌پذیر نبود؛ مگر اینکه پس از بازجویی خانواده‌های سرشناس، عمل خشونت‌آمیز به صورت علنی شرح داده می‌شد و شاهی هم وجود داشت. دوروتی با شجاعت تمام این کار را انجام داده بود. او فرزندش را از یک زندگی پر از خشونت نجات داده، درخواست طلاق داده بود و همسر بددهن و فحاش خود را نیز ترک کرده بود. حدود سه سال بعد، دوروتی گاردنر کینگ با یک فروشنده رنگ معمولی که فقط تا کلاس هشتم درس خوانده بود، ازدواج کرد؛ مردی دوست‌داشتنی و با محبت به نام جری فورد که ناگهان مسئولیت پسری سه‌ساله را به عنوان پدر، بر عهده گرفت. آن مرد سریعاً نام خانوادگی خود را به پسر داد و او را با نام جرالرد رودولف^۱ فورد به عنوان فرزند خود بزرگ کرد. نتیجه حمایت فداکارانه دوروتی، در ۳۸ سالگی رئیس‌جمهور آمریکا به ثمر نشست.

۳. مارتا یانگ ترومن: هری ترومن^۲، سی‌وسومین رئیس‌جمهور آمریکا، فرزند یک کشاورز بود که در زمین‌های حاصل خیز ایالت کانزاس بزرگ شده بود. برای مادر هری - مارتا یانگ ترومن - بسیار مهم بود که به فرزند خود هم سخت کار کردن را بیاموزد و هم تغییرات فردی و فرهنگی را. این خانواده سطح متوسط، همگی با هم روی زمین کار می‌کردند. آن‌ها ساعت چهار صبح از خواب بیدار می‌شدند تا کارهای سخت و طاقت‌فرسای مزرعه را انجام دهند. ولی مارتا یانگ ترومن اطمینان حاصل کرده بود که پسرش نه تنها انسان محدودی نیست، بلکه مجهز به ابزارها و رویاهایی برای دستیابی به سرنوشت خودش است. مارتا در عین حال که با بودجه مالی یک خانواده کشاورز زندگی می‌کرد، به سختی توانست هزینه لازم برای خرید سری کتاب‌های گران‌قیمت مردان بزرگ و زنان مشهور، نوشته چارلز اف. هورن را فراهم کند. هری دوازده سال در مدرسه دولتی درس خواند و با مدرک دیپلم فارغ‌التحصیل شد. او حتی یک روز هم به کالج نرفت. کارهایی که مادرش برای او انجام داده بود، انگیزه

۱. Gerald Rudolph Ford

۲. Harry Truman



این پسر کشاورز جوان را بسیار بالا برده بود. از آنجایی که مارتا از اشتیاق سوزان ترومن برای کسب دانش از طریق کتاب خبر داشت، خود را فدا کرد تا علم و انگیزه‌ای که پسرش نیاز داشت را برای او فراهم کند.

کاری انجام شدنی؟

هرچه بیشتر در مورد این زنان مطالعه می‌کردم، بیشتر به آن‌ها علاقه‌مند می‌شدم. آن‌ها سبک مادری خود را پیدا کرده بودند و در طول مسیر، به مهارت مادری خود دست یافته بودند. همین مسئله هم مرا امیدوار می‌کرد. اگر این زنان با شرایط زندگی و مالی مختلف و شخصیت‌های منحصر به فرد خود موفق به تربیت یک رئیس‌جمهور شده بودند، پس کار من هم در نقش یک مادر کاری انجام‌شدنی بود. آن‌ها زنانی کاملاً «عادی» بودند که وظیفه مادری را به صورتی غیرعادی و فوق‌العاده خوب انجام داده بودند. این افراد به‌جز دوره‌ای که در آن زندگی می‌کردند، تفاوت دیگری با ما مادران امروزی نداشتند. آن‌ها نمی‌دانستند پسران‌شان در آینده چه کسانی خواهند شد و فقط سعی می‌کردند چالش‌های پیش‌روی خود را پشت سر بگذارند و وظیفه مادری خود را خوب انجام دهند.

سرنوشت برای من مقدر کرده بود که در عصر اطلاعاتی که همه‌چیز به سرعت در حال تغییر است، دو دختر را بزرگ کنم؛ همان‌طور که اکنون برای شما مقدر شده است. آن‌ها باید در میان تعاریفی مختلف و متناقض در مورد اینکه به‌عنوان یک دختر - و در آینده به‌عنوان یک زن - باید چگونه باشند، بزرگ می‌شدند. این ایده‌ها، نه‌تنها از طریق دیدن کارهایی که من انجام می‌دادم و شنیدن حرف‌هایی که من می‌زدم، بلکه از طریق تلویزیون، فضای مجازی، فیلم، مدرسه، موسیقی و حتی عروسک‌های باریبی به آن‌ها انتقال می‌یافت. زنان دیگری که با فرهنگ ما زندگی می‌کردند - از زنان تاجر گرفته تا سیاستمداران، معلمین و... - قرار بود از سِر دلسوزی در تربیت فرزندانشان به من کمک کنند (چه من از آن‌ها می‌خواستم این کار را انجام دهند و چه نمی‌خواستم).

وقتی متوجه شدم خیلی چیزها وجود دارند که من نمی‌خواهم دخترانم یاد



بگیرند، یک بار دیگر ترس به سراغم آمد. آن زمان بود که پی بردم این امور مادرانه صرفاً فقط یک وظیفه نیستند؛ و اکنون هم می‌توانم این حرف را با اطمینان کامل تأیید کنم. مادرها فقط «مادر» نیستند؛ آن‌ها مسئولیت‌ها و کارهای مختلفی را بر عهده دارند. ما باید نقش استاد، مشاور، مشاور مالی و مربی را ایفا کنیم. ما باید ایده‌پردازی کنیم، خلق کنیم، محاسبه کنیم، امور را تسهیل کنیم، ساماندهی کنیم، حمایت کنیم و نقش مشوق را ایفا کنیم. مانند خیلی از شماها، من هم مجبور بودم در کنار تمام این کارها، شغل دیگری که خارج از خانه داشتم را هم انجام دهم. این کتاب حاوی چیزهایی است که من در مورد کارهایی که مادران باید در آن‌ها مهارت داشته باشند، یاد گرفتم؛ آگاهی‌هایی که کسب کردم، نصایح زنان دیگری که کمک زیادی به من کردند و همچنین برخی حقایق در مورد زندگی و فرهنگی که ما در آن زندگی می‌کنیم و می‌تواند دید شما را بازتر کند.

در این کتاب، سه فصل هم به پدران اختصاص داده شده است. پس از اینکه پدران از من پرسیدند که آیا برای آن‌ها هم توصیه‌ای دارم، من فقط قسمتی را به کتاب اضافه کردم و در آن، سه کار از مهم‌ترین کارهایی که یک مرد در زندگی دختران‌مان می‌تواند بهتر انجام دهد را مورد بررسی قرار دادم و متناسب با سبک مطالعه اکثر مردان، سعی کردم آن را مختصر و مفید ارائه دهم. طبق تجاربی که کسب کردم، می‌توانم به شما اطمینان دهم که در این مسیر هم شکست وجود دارد، هم پیروزی؛ ولی من خودم گواه زنده‌ای هستم که به شما می‌گوید: «مادران عزیز، اهداف شما قابل دستیابی و امید شما تحقق‌یافتنی است! شما دخترانی بی‌عیب و نقص و نمونه پرورش نخواهید داد، ولی دخترانی توانمند و شایسته پرورش خواهید داد که قرار است در دنیایی که در آن زندگی می‌کنند، تحولی ایجاد کنند. شما به آن‌ها افتخار خواهید کرد، بسیاری از ویژگی‌های آن‌ها را مورد تشویق قرار خواهید داد، از توانایی‌های آن‌ها لذت خواهید برد و از مهربانی و شور و اشتیاق آن‌ها دلگرم خواهید شد». پس حتی اگر احساس می‌کنید هنوز آمادگی لازم را ندارید هم می‌توانید این کار را شروع کنید. کار بزرگ کردن دخترانی توانمند و شایسته را شروع کنید و اطمینان داشته باشید آن را خیلی خوب انجام خواهید داد.